



Research Article

A Study of the Methods of Teaching Religious Courses in the Elementary Grades¹

Hossein Torbatinejad

Assistant Professor Department of Educational Sciences, Farhangian University, Golestan, Iran (**Corresponding author**). *h.torbatinezhad@yahoo.com*

Maryamsadat Tabatabaei

Master's student, Department of Educational Sciences, Payam Noor University, Damghan, Iran. *maryam.tabatabayi.370@gmail.com*

Mahsa Amiri Romanan

Master's student, Department of Educational Sciences, Payam Noor University, Damghan, Iran. *m.amirirom@gmail.com*

Abstract

The purpose of the present study is to review the methods of teaching religious courses in the elementary grades. The research method is descriptive-analytic and in this regard, some principles of teaching religious courses including comprehensibility, gradual education, perseverance and persistence, raising awareness, and personal differences were explored. The methods of teaching religious courses such as using examples and stories, reminding students of God's blessings, and theatrical (symbolic) methods were also studied in this research. The results showed that as for methods of teaching religious courses, all environmental, personality, and inner factors related to a child should be considered so that the best way to transmit concepts, suitable for the condition, would be adopted.

Keywords: Education, Religious Courses, Elementary Grade, Religious Concepts, Religious Education.

1. **Received:** 2022/04/11 ; **Revision:** 2022/05/15 ; **Accepted:** 2022/05/26

© the authors

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/>

Publisher: Farhangian university





بررسی روش‌های آموزش آموزه‌های دینی در مقطع ابتدایی^۱

حسین تربتی‌نژاد

استادیار، گروه علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، گلستان، ایران (نویسنده مسئول).
h.torbatinezhad@yahoo.com

مریم سادات طباطبائی

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور، دامغان، ایران.
maryam.tabatabayi.370@gmail.com

مهسا امیری رومنان

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور، دامغان، ایران.
m.amirirom@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی روش‌های آموزش آموزه‌های دینی در مقطع ابتدایی است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و در این راستا، اصول آموزش آموزه‌های دینی شامل اصل سهولت، اصل تدریج، اصل مداومت و استمرار، اصل آگاهی‌بخشی و اصل تفاوت‌های فردی مورد بررسی قرار گرفت. روش‌های آموزش آموزه‌های دینی شامل روش استفاده از مثال، روش استفاده از داستان، روش یادآوری نعمات خداوند و روش نمایشی (نمادین) نیز در این پژوهش مطالعه شدند. نتایج نشان داد در مورد روش‌های آموزش مفاهیم دینی، باید همه عوامل محیطی، شخصیتی و درونی کودک در نظر گرفته شود تا متناسب با آن شرایط، بهترین روش انتقال مفاهیم ارائه گردد.

کلیدواژه‌ها: آموزش، آموزه‌های دینی، مقطع ابتدایی، مفاهیم دینی، تربیت دینی.

۱. تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۱/۲۲؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۲/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸

۱. مقدمه

کارشناسان حوزهٔ تعلیم و تربیت، دورهٔ آموزش ابتدایی را مهم‌ترین مرحله در راستای شکل‌گیری شخصیت دانش‌آموزان می‌دانند و به نظر می‌رسد که یکی از دلایل این اهمیت، تلازم و تلاقی این دوران آموزشی با دوران کودکی است. در این دوره است که می‌توان بنای یک زندگی سالم و سعادت‌مندانه را پی‌ریزی کرد و از بروز بسیاری از مشکلات در آینده جلوگیری نمود؛ زیرا، بسیاری از نابسامانی‌های روانی و اخلاقی انسان، ناشی از تربیت نادرست او در دوران کودکی می‌باشد (یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۲).

آموزش ابتدایی به دلیل زیربنایی و پایه‌ای بودن، نقشی مبنایی در تعلیم و تربیت و در نتیجه در رشد انسان به سوی کمال بر عهده دارد؛ به طوری که یک رکن اساسی زندگی در دنیای امروز به حساب می‌آید و با گذر زمان و آشکار شدن شرایط جدید بر آموزش و پرورش، این اهمیت بیشتر شده و بر مبنایی بودن آن تأکید شده است. کودکان در این سن، دارای ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را از دیگر دوره‌ها متمایز می‌سازد. مهم‌ترین آن این است که از این دوره به عنوان پنجرهٔ فرصت در تعلیم و تربیت یاد می‌کنند. فرصتی گران‌بهاء که وقتی از دست برود، دیگر کاری نمی‌توان انجام داد (یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۲). اما با این وجود، دربارهٔ آموزش آموزه‌های دینی به کودکان، نظرهای متفاوتی وجود دارد. برخی بر این باورند که پیش از بلوغ، کودک نباید آموزش دینی ببیند، ولی برخی دیگر عکس این نظر را دارند. از منظر اسلام، به‌خصوص بر اساس سیره و رهنمودهای ائمه (ع)، آموزش مفاهیم دینی از زمان تولد شروع و آموزش در دورهٔ کودکی پایه و اساس دوره‌های بعدی است (مقدسی پور، ۱۳۹۶). از طرف دیگر، آموزش مؤثر بدون در نظر گرفتن توانایی ذهنی کودک، مساعد نیست و امکان دارد کودک نسبت به یادگیری دلسرد و یا بیزار شود. هدف از آموزش آموزه‌های دینی، فقط افزایش معلومات دینی دانش‌آموزان نیست؛ بلکه پرورش ایمان و رسیدن به تربیت دینی و الهی است (داوودی، ۱۳۹۸، ص ۵۱). با گذشت بیش از دو دهه از استقرار نظام اسلامی و با وجود تلاش‌های انجام شده جهت آشناسازی کودکان و نوجوانان با اصول و مفاهیم دینی و اخلاقی، تحقیقات انجام شده در مدارس، نشانگر آن است که مسئلهٔ آموزش دینی وضعیت مطلوبی ندارد و گاه با تأثیرات معکوس نیز همراه بوده است (باهنر، ۱۳۸۷، ص ۱۴).

یکی از اشتباهات مدرّسان دینی این است که میان حسّ مذهبی و دانش مذهبی، ملازمه‌ای قایل می‌شوند و معتقدند که شرط قطعی مذهبی شدن و مذهبی بودن، تراکم اطلاعات و اندوخته‌های حفظی و صوری دانش دینی است؛ در صورتی که اگر آموزش دینی به همراه پرورش حسّ دینی نباشد، نه تنها به

تقویت تمایلات فطری کمک نمی‌کند، بلکه خود می‌تواند مانع بزرگی در برابر این تمایلات خودانگیخته شود (تاتاری و همکاران، ۱۳۹۵). در واقع هدف از آموزش آموزه‌های دینی، حضور قرآن و سیره معصومین (ع) در تمام زندگی دانش‌آموزان است. با تعلیم مسائل و مفاهیم دینی، با روش‌های شایسته و خاص می‌توان در دانش‌آموزان درک و شعور دینی را ایجاد و تعالی بخشید. اگر مبنای تلاش همه ما این باشد که از طریق روح حاکم بر تمامی برنامه‌های رسمی و غیر رسمی، تربیت، تزکیه و تأدیب صورت گیرد و مفاهیم نظری به صورت رفتار دینی درآید، آنگاه می‌توان ادعا کرد که تربیت دینی تا حد زیادی تحقق پیدا کرده است.

با نگاه به تغییرات و تحولات آموزش و پرورش، در طول بیش از نیم قرن گذشته، این واقعیت مشخص می‌شود که مبحث آموزش آموزه‌های دینی، گاهی به عمد و گاهی به سهو نادیده گرفته شده، یا بر اساس یافته‌های پژوهشی به آن پرداخته نمی‌شود؛ لیکن تزلزل و مشکلات موجود در اعتقادات دینی دانش‌آموزان عصر حاضر، لزوم بازنگری عمیق و مبتنی بر مطالعه را در برنامه‌های آموزشی کشور، ضروری و الزامی می‌نماید. لذا، این پژوهش سعی دارد به این مسئله بپردازد که آیا دوران کودکی و به ویژه مقطع ابتدایی، زمان مناسبی برای آموزش آموزه‌های دینی است؟ و کدام روش می‌تواند به طور دقیق و مناسب، این مفاهیم را منتقل کند؟

برخی از صاحب‌نظران، این دوره را مناسب‌ترین فرصت برای تحصیل و یادگیری و سرآغاز رشد استعداد‌های کودک می‌دانند. اگر دانش‌آموزان در این سنین مهارت‌های لازم را نیاموزند، فرصت جبران آن در مراحل بعدی رشد وجود نخواهد داشت. در واقع فرصتی گران‌بها بوده که وقتی از دست برود، دیگر کاری نمی‌توان انجام داد. همچنین، حساسیت و سهولت تاثیرپذیری کودکان از محیط‌های آموزشی و تداوم تاثیرات عمیق این یادگیری‌ها در این دوران، نشانگر این است که اهمیت آموزش و تربیت، بیشتر در دوران کودکی است. بنابراین، تولید و آموزش محتوای دینی و قرآنی در دوران ابتدایی به دانش‌آموزان و همچنین استخدام و آموزش معلمان و مربیان شایسته و خبیره در این زمان که مسئولیت انتقال صحیح و اثرگذار محتواهای گفته شده را به عهده دارند، لزوم توجه هرچه بیشتر به این مهم و همچنین برنامه‌ریزی‌های لازم و دقیق را آشکار می‌نماید (یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۳).

هدف پژوهش حاضر بررسی روش‌های آموزش آموزه‌های دینی در مقطع ابتدایی است. به منظور بهره‌گیری از راهکارهای مفید جهت موثرتر شدن آموزش آموزه‌های دینی به دانش‌آموزان در مدارس مقطع ابتدایی و همچنین استفاده معلمان در آموزش درس هدیه‌های آسمانی و قرآن و توجه به اهمیت این دوره حساس کودکان در دریافت آموزه‌های دینی و آشنایی با نحوه آموزش آموزه‌های دینی به

دانش‌آموزان این مقطع را دنبال می‌کند. والدین نیز می‌توانند با بهره‌گیری از نتایج این پژوهش، در کنار معلمان، در راستای آموزش آموزه‌های دینی به فرزندان خود اهتمام ورزند.

۲. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر کیفی و از نوع توصیفی - تحلیلی بوده و شیوه گردآوری مطالب نیز به صورت کتابخانه‌ای مبتنی بر منابع مختلف چاپی و الکترونیکی است.

۳. مبانی نظری پژوهش

در تحقیقی که کاووسی، حبیبی و تاروتی (۱۳۹۸) با عنوان اهمیت نقش معلم در تربیت دینی دانش‌آموزان انجام دادند، دریافتند که هدف از آموزش تعلیمات دینی، تنها افزایش معلومات دینی کودکان نیست؛ بلکه هدف غایی، پرورش ایمان و رسیدن به تربیت دینی و الهی است. به عبارت دیگر، هدف اصلی، دین‌آموزی نیست؛ بلکه دینداری است. در نتیجه برای آموزش تعالیم دینی به کودکان، اولین چیزی که باید در نظر گرفت و نسبت به آن آگاهی پیدا کرد، شناخت روحیات و ویژگی‌های کودکان و همچنین شناخت مراحل رشد آن‌ها است. در مدرسه، مربیان علاوه بر آموزش و پرورش دانش‌آموزان، خود باید در انجام فرایض دینی الگو باشند و از انجام اعمال و رفتارهای مذهبی در منظر دانش‌آموزان ابایی نداشته باشند.

همچنین نتایج پژوهش مجیدی و عبدی (۱۳۹۸) نشان داد که آموزش آموزه‌های دینی باعث افزایش نمره کل سلامت روان دانش‌آموزان و کاهش نمرات آنان در مقیاس‌های اضطراب، افسردگی و اختلال در کارکرد اجتماعی شده است، ولی در مقیاس نگرانی از سلامت جسمانی، تفاوت معنادار نبوده است. از طرف دیگر، در بررسی‌های انجام شده، در زمینه آموزش دینی و کیفیت آن، پژوهشی دیگر نشان می‌دهد که وضع موجود در مدارس از جهات مختلف و به علل گوناگون از جمله برنامه‌های درسی و روش‌های آموزشی، رضایت‌بخش نبوده و دانش‌آموزان احساس دلزدگی نسبت به درس دینی نشان داده‌اند (حق‌شناس و قاسمی، ۱۳۶۵).

از عوامل بسیار مهم و تاثیرگذار آموزش و پرورش، شناخت صحیح استعدادها، توانایی‌ها، کاستی‌ها، نیازها و نیروهای جسمانی و روانی دانش‌آموزان در مراحل مختلف سنی می‌باشد. دانش‌آموز سال اول دبستان از هر جهت با نوجوان دبیرستانی تفاوت دارد. کودک در این دوره، وارد مرحله جدیدی از رشد ذهنی می‌شود که آن را مرحله «عملیات عینی» نامیده‌اند. (این دوره، به این دلیل عملیات عینی خوانده می‌شود که با وجود رشد استعدادهای ذهنی و عقلی در کودک، هنوز عملیات ذهنی وابستگی به جهان

خارج دارد و حل مسائل در گرو ارتباط مستقیم و عینی است» (بی‌ریا و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۶۱۴).
 با توجه به نظر اندیشمندان، کودکان در دوره عملیات عینی، شباهت زیادی از نظر عواطف و احساسات با بزرگسالان دارند؛ اما در نوع تفکر، متفاوت هستند. در این دوره سرعت رشد بدنی، کم می‌شود؛ با این حال، رشد عقلی به سرعت دوره قبل (در جهت آشنایی با مفاهیم گوناگون) ادامه داشته و تفکر و استدلال، پیشرفت بیشتری دارد. از جمله نشانه‌های رشد عقلی کودکان در این دوره، آشنایی با مفاهیم نگهداری ذهنی است. منظور از مفهوم نگهداری ذهنی، این است که کودک در این دوره، درمی‌یابد که با وجود تغییر شکل ظاهری اشیاء، مقدار یا کمیت آن‌ها تغییر نکرده است. موریس دبس^۱، درباره رشد، مراحل تربیت و تحول عقلی کودکان در دوران ابتدایی می‌گوید: «در این دوره، فکر، هیأت جدیدی به خود می‌گیرد. فکر مرکب از مناسبات، جانشین فکر درهم آمیخته دوره پیشین می‌گردد و کودک به مدد آن، از جهان خارج شناختی پیدا می‌کند که به شناخت ما بسیار نزدیک‌تر است. بر اثر رشد و اثرگذاری‌های محیط تربیتی، فکر کودک حول چند مفهوم اساسی، یعنی مفهوم زمان، مکان، عدد، علت، حرکت و نظایر آنکه معلومات محسوس را متحد می‌سازند، سازمان می‌یابد» (دبس، ۱۳۷۴، ص ۶۶).

وجود گرایش ذاتی کودک به امور مذهبی، از اصلی‌ترین ویژگی‌هایی است که می‌تواند برای آموزش مفاهیم دینی به ما کمک کند. در واقع، اعتقاد به خدا و دین، از جمله اموری هستند که با ذات اولیه کودک، و یا به تعبیر قرآن، با فطرت او سازگار است. در واقع همه کودکان، گرایش دینی و سرشت خداجویی دارند و مفاهیم دینی نیز اموری هستند که با سرشت کودک سازگار بوده و اکتسابی نیستند. آنچه که این گرایش‌های فطری را تقویت و باعث رشد و شکوفایی آن می‌شود، تعلیم و تربیتی است که معلم و والدین به کودک می‌دهند. در این باره، پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: هر طفلی با ذات و فطرت خداگونه به دنیا می‌آید و این والدین هستند که او را از این مسیر منحرف ساخته، نصرانی یا یهودی می‌سازند (مجلسی، ۲۰۰۱م، ج ۱۵، ص ۱۲۳). تمایلات فطری کودکان در بحث آموزش آموزه‌های دینی، کمک‌کننده است؛ ولی باید به تفاوت‌های فردی کودکان نیز توجه داشت که برخی در یادگیری مطالب، سریع بوده و برخی دیگر کند هستند. در واقع، سطح تفکر کودکان، متفاوت است، برخی در پاسخ به سؤالی به تفکر شهودی برمی‌گردند و برخی در سطح عملیات عینی قرار دارند. بنابراین، در

آموزش آموزه‌های دینی باید اصول و قوانینی را رعایت کرده و کورکورانه عمل نکنیم.

۴. اصول تربیت دینی

هر مطلب علمی دارای قواعد و دستورالعمل‌هایی است که بدون توجه به آن اصول و قواعد، ورود در آن علم بی‌اثر یا کم‌اثر خواهد بود. علم آموزش آموزه‌های دینی نیز اصولی دارد که موارد زیر از آن جمله‌اند:

۴-۱. اصل سهولت

با توجه به تأکید مکرر پیامبر اسلام (ص) و همچنین ارزش والای اصل سهولت در تربیت اسلامی، رعایت کردن این اصل در آموزش مفاهیم دینی به کودکان، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ همان‌طور که در بررسی ویژگی‌های کودکان بیان گردید، مفاهیم دینی اموری هستند سازگار با فطرت کودک، و برای آموزش آن‌ها نیازی به تحمیل و سخت‌گیری نیست؛ چرا که نفس پاک و خداجوی کودک به آن‌ها علاقه داشته و اگر با شیوه‌ی درست به او آموزش داده شود، به راحتی می‌پذیرد. علاوه بر این، مفاهیم و آموزه‌های دینی اگر در قالبی سهل و آسان، به کودک آموزش داده شود، زمینه‌های درونی و انگیزشی لازم را برای کودک فراهم می‌کند و او را به یادگیری مفاهیم و حقایق دینی علاقه‌مند می‌سازد (خباز و همکاران، ۱۳۹۵).

۴-۲. اصل تدریج

توانایی‌های ذهنی- عاطفی و جسمی انسان از هنگام تولد تا سنین بزرگسالی، متفاوت است. آموزش آموزه‌های دینی دارای مراتب و مراحل بوده و این مراحل و مراتب به علت تفاوت در رشد استعدادها، عاطفی، شناختی، انگیزشی و همچنین تفاوت در معلومات و تجربیات کودکان، به گونه‌ای است که نمی‌توان هر مطلبی را در هر مرحله‌ای آموزش داد؛ بلکه باید تناسب قدرت درک کودک و سطح تفکر او با مفاهیم دینی را در نظر گرفت (زارع و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۳).

۴-۳. اصل مداومت و استمرار

همان‌طور که آموزش در اسلام، امری مداوم و مستمر است و باید تا پایان عمر، استمرار یابد و آدمی تحت تاثیر آن به رشد و بالندگی برسد؛ در آموزش آموزه‌های دینی به کودکان نیز باید به این امر کاربردی توجه شود. در واقع لازمه‌ی استمرار و مداومت در آموزش مفاهیم دینی به کودکان، طولانی بودن دوره‌ی ساختار ذهنی و روانی کودک و همچنین اهمیت آموزش آموزه‌های دینی در دوران کودکی است (خباز و همکاران، ۱۳۹۵).

۴-۴. اصل آگاهی بخشی

آموزش بر مبنای شناخت و آگاهی کودکان، از اصول مهم نظام آموزشی اسلام است. در منابع اسلامی، آیات و احادیث زیادی وجود دارد که علم و آگاهی را ستایش می‌کند و مردم را به سوی آن، دعوت و تشویق می‌نماید و از جمود و تقلید کورکورانه و بدون تفکر و تعقل بر حذر می‌دارد و به شدت نکوهش می‌نماید؛ به طوری که شیوه دعوت پیامبر اکرم (ص) نیز بر اساس آگاهی بخشی و بصیرت است؛ به همین دلیل، در تعلیم آموزه‌های دینی و اسلامی، دیگر جایی برای تحمیل عقیده و القائات و تقلید کورکورانه باقی نمی‌ماند؛ زیرا اصولاً این مفاهیم با مفهوم پذیرش بر اساس بصیرت و آگاهی، به هیچ وجه سازگار نیست (جهدی کلوانق و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۵).

۴-۵. اصل تفاوت‌های فردی

توجه به تفاوت‌های فردی برای تعلیم آموزه‌های دینی به کودکان ابتدایی حائز اهمیت است؛ به خصوص معلمان باید هنگام استفاده و یا انتخاب روش‌های آموزشی، منعطف بوده و با همه دانش‌آموزان به شکلی یکسان برخورد نکنند؛ بلکه باید به ویژگی‌های انگیزشی، عاطفی، شناختی و پیشینه خانوادگی و محیطی آنان توجه کرده و متناسب با آن از روش‌های متنوع و موثری استفاده نمایند؛ برای مثال معلمان باید بدانند که بعضی از کودکان که به داستان، شعر و نمایش علاقه دارند، آموزه‌های دینی را با این روش، بهتر یاد می‌گیرند و یا برخی به پرسش و پاسخ، علاقه داشته، پس، آموزش آنان از این طریق، سودمندتر است. به طور کلی بعضی از کودکان، زودتر این مفاهیم را درک می‌کنند و برخی باید وقت بیشتری برای یادگیری‌شان صرف شود (یعقوبی، ۱۳۹۶، ص ۶).

۵. دیدگاه معصومان (ع) درباره آموزش آموزه‌های دینی به کودکان

روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که می‌فرمایند: فرزند، هفت سال سرور، هفت سال فرمانبرداری و هفت سال وزیر است (طبرسی، ۱۳۶۵، ص ۲۲۲). از این روایت درمی‌یابیم که آموزش مفاهیم دینی و به طور کلی تربیت، فرآیندی است که در تمام طول عمر اتفاق می‌افتد؛ اما زمان بسیار مهم بوده و بهترین زمان تربیت، دوران خردسالی است. در این دوره، کودک همانند خشت خام است که هر نقشی را به خود می‌گیرد. از این رو، سفارش بسیاری برای تأدیب کودکان و آموزش آموزه‌های دینی در این دوره نقل شده است. مولای متقیان علی (ع) به امام حسن (ع) سفارش می‌کند که بهترین زمان تربیت دینی، دوران ابتدایی زندگی کودکان است؛ چنان‌که شیوه و سیره تربیت آن حضرت، این بوده که در کودکی اقدام به تربیت فرزندانش کرده است. آن حضرت در وصیت به فرزندش امام حسن (ع)

می‌فرماید: «دل جوان، مانند زمین کشت نشده است، آنچه در آن افکنده شود، می‌پذیرد. از این رو، پیش از آنکه دلت سخت گردد و عقلت سرگرم شود، به تربیت تو همت گماشتم» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). بنابراین، قبل از آنکه شخصیت کودک شکل بگیرد، باید به تربیت و آموزش آموزه‌های دینی به کودکان پرداخت. رها کردن کودک به حال خودش، بدون هیچ تربیت و تعلیمی، کاری اشتباه است.

کودک در هفت سال دوم، فرمانبردار است. در این دوره است که می‌بایست آموزش‌های تربیتی دقیق ببیند؛ چون جامعه‌پذیری و رفتارهای اجتماعی را از طریق تقلید و پیروی از شما در این دوره یاد می‌گیرد؛ پس، باید در این دوره تحت آموزش‌های دقیق قرار گیرد تا در دوره وزارت در کنار شما همان رفتارهای مناسب و هنجاری را در پیش گیرد. امام صادق(ع) درباره شیوه تربیتی که خودشان بر آن عمل می‌کردند و سیره خاندان ایشان چنین بود، می‌فرماید: «ما هنگامی که کودکانمان هفت ساله می‌شوند، به اندازه‌ای که طاقت دارند، آنان را به انجام نماز و روزه، فرمان می‌دهیم» (طبرسی، ۱۳۷۶). این بدان معناست که تربیت کودک و آموزش آموزه‌های دینی، نسبت به هنجارهای دینی و اجتماعی و آداب قومی و مذهبی می‌بایست از همان آغاز با توجه به توان و قدرت آن‌ها شروع شود و اینگونه نباشد که آنان را تا زمان بلوغ، کاملاً رها کرده و سپس یک شبه از آدم بالغ بخواهیم همه این تکالیفی که تا دیروز ترک کرده بود، انجام دهد و به چیزی که عادت نداشته، عمل کند و بدان پایبند باشد.

امام سجاد(ع) بر این باور است که تربیت کودک، بسیار سخت و دشوار است. از این رو تنها با یاری خداوند است که می‌توان تربیت درست و هنجارمند را انجام داد. آن حضرت(ع) می‌فرماید: «خدایا، مرا بر تربیت، ادب آموزی و نیکی کردن به فرزندانم یاری فرما» (صحیفه سجادیه، دعای ۵۲). همه تلاش والدین و اولیای مربیان باید بر این باشد که کودک را در دوره کودکی و نوجوانی به خوبی تربیت کنند. پیامبر(ص) می‌فرماید: «فرزندان خود را گرامی بدارید و خوب تربیتشان کنید تا گناهان شما آمرزیده شود» (طبرسی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۲۲). امام سجاد(ع) در رساله حقوق خود می‌فرماید: «و اما حق فرزند این است که بدانی او از توست و او با خوبی‌ها و بدی‌هایش در این دنیا منسوب به توست؛ و تو برای تربیت و نیکو ادب کردن وی و راهنمایی‌اش به سوی خدا و کمک به طاعت وی، مسئول او هستی؛ پس، درباره فرزندت مانند کسی عمل کن که می‌داند در احسان به او اجر می‌برد و در بدی نسبت به او کیفر می‌بیند» (زارع و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۳).

۶. روش‌های آموزش آموزه‌های دینی

روش‌های آموزش آموزه‌های دینی برای کودکان، دستورالعمل‌ها و فنونی را شامل می‌شود که اصول و

اهداف این مفاهیم را ارائه می‌دهند. در واقع این شیوه‌ها و روش‌ها، بخش کاربردی فرایند تعلیم مفاهیم دینی است. همان‌طور که می‌دانید این روش‌ها انواع متعددی دارد. برخی از آموزش‌ها غیرمستقیم هستند، مانند آموزش‌هایی که شما با رفتارتان در خانواده و یا جامعه، قصد دارید به فرزندانتان بیاموزید. برخی دیگر از آموزش‌ها مستقیم هستند، مثلاً برای فرزندتان درباره‌ی مطلبی توضیح می‌دهید. گاهی نیز آموزش‌ها غیرمستقیم هستند، مانند آموزش در قالب داستان و بازی. در فرآیند آموزش، تعیین و استفاده درست و بجا از روش‌های تعلیم آموزه‌های دینی، از مهم‌ترین و دشوارترین مراحل، به‌خصوص برای کودکان است (یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۶). از این‌رو، در ادامه با توجه به خصایص عاطفی، شناختی و انگیزشی کودکان دبستانی، این روش‌ها بررسی می‌شوند.

الف) روش استفاده از مثال

استفاده از تمثیل‌های متنوع برای دانش‌آموزانی که رشد شناختی ضعیف و یا سطح پایینی دارند، بسیار مفید بوده و فهم مسائل انتزاعی را آسان می‌کند؛ در واقع، برای بیان مطالب علمی و یا عقلی، بکارگیری مثال می‌تواند مطالب را بهتر آشکار سازد و روی تفهیم و درک بهتر و سریع‌تر تاثیر گذارد. خداوند در قرآن کریم برای روشن‌سازی حقایق و مفاهیم غیرمحسوس، از روش تمثیل استفاده می‌کند؛ به صورتی که بسیاری از مسائل و آموزه‌های دینی را در قالب حکایت‌ها و تمثیل‌های مفید، به طوری که خواننده آن‌ها را در ذهنش تصویرسازی کند، بیان می‌کند. به این صورت ماهیت موضوع برای افراد روشن می‌گردد و آنان به خوبی به حقیقت موضوع پی می‌برند. از این‌رو، روش استفاده از مثال، یک شیوه قرآنی است (طوسی، ۱۳۹۶). پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) نیز در بسیاری از موارد، برای آموزش آموزه‌های دینی و بیان مطالب علمی، از مثال استفاده کرده‌اند (جهدی کلوانق و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۵).

درست است که اعتقاد به وجود خدا و دین، در کودکان به شکل فطری وجود دارد و لزومی به اثبات ندارد، با این حال، به علت اهمیت بالای آموزش در این دوران، نباید تقویت پایه‌های اعتقادی را نادیده گرفت؛ بلکه در دوران دبستان باید مبانی اعتقادی را به بیانی ساده مطرح نمود. از این‌رو، بکارگیری مثال، از جمله روش‌های مناسب آموزش مفاهیم دینی به کودکان است؛ چرا که گاهی با ذکر مثال‌های مناسب و هماهنگ با هدف، می‌توان مطالب عمیق دینی را راحت‌تر برای دانش‌آموزان بیان نمود. به همین علت، آموزگاران و مربیان با استفاده از این روش می‌توانند آموزه‌های دینی را همراه با تمثیل‌هایی ساده و به شکلی ملموس، در حد درک کودکان به آنان آموزش دهند (خباز و همکاران، ۱۳۹۵).

ب) روش استفاده از داستان

بخش اعظم تعلیم و تربیت دینی کودکان، از راه قصه‌گویی انجام می‌گیرد؛ چرا که کودکان، الفتی شیرین و باور نکردنی با داستان دارند و شیفته شنیدن قصه و خواندن داستان می‌باشند. در واقع روش قصه‌گویی، روشی مناسب برای آموزش آموزه‌های دینی به کودکان است؛ به طوری که هرچه از داستان‌های مناسب بیشتری استفاده شود، تاثیر آموزش، بهتر، آسان‌تر و سریع‌تر خواهد شد. در اهمیت این روش همین بس که در قرآن کریم به فراوانی از این روش استفاده شده و بسیاری از آموزه‌های دینی در قالب داستان، به زبانی ساده، جذاب و قابل فهم برای مردم، بیان گردیده است. داستان‌هایی از قبیل حضرت یوسف (ع)، حضرت آدم و آفرینش، سجده نکردن شیطان، ماجرای حضرت خضر، داستان حضرت مریم و پاکدامنی او، سرگذشت اقوام گوناگون، داستان حضرت نوح و ماجرای کشتی او، داستان حضرت عیسی، حضرت ابراهیم و... نمونه‌ای از داستان‌های آموزنده قرآنی می‌باشند.

قصه و داستان از جهت اینکه به شکلی غیر مستقیم حقایق دینی را بیان می‌کند، در روانشناسی تربیتی نیز به عنوان روشی مهم و مؤثر در آموزش معرفی شده است. در این صورت، معلمان و مربیان می‌توانند با این روش، مفاهیم اعتقادی دین اسلام، از جمله مسائل توحید، امامت، نبوت و معاد را با در نظر گرفتن اقتضای سن و حالات روحی دانش‌آموزان ابتدایی، در قالب داستان، بیان کنند (خباز و همکاران، ۱۳۹۵).

ج) روش یادآوری نعمات خداوند

انسان به لطف خداوند نعمت‌های معنوی و مادی بسیاری در اختیار دارد که در قرآن این نعمت‌ها دو دسته‌اند: دسته اول نعمت‌های ظاهری و دسته دوم نعمت‌های باطنی. همان‌طور که خداوند در آیه ۲۰ سوره «لقمان» می‌فرماید: «آیا ندیدید که خداوند آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است را برای شما مسخر کرده، و نعمت‌های ظاهری و باطنی خود را بر شما سرازیر کرده است». منظور از نعمت‌های «ظاهری» و «باطنی» در این آیه، در احادیثی از پیامبر (ص) و ائمه (ع) نقل شده است: «نعمت‌های آشکار همان رزق و آفرینش نیکو، توحید، نبوت و اسلام است و نعمت‌های پنهان یا باطنی، ولایت و امامت اهل بیت پیامبر اسلام هستند» (جهدی کلوانق و همکاران، ۱۳۹۷). از سوی دیگر، قرآن کریم در آیاتی به یادآوری نعمت‌های الهی سفارش می‌نماید. به عنوان مثال، در آیه ۳ سوره «فاطر» می‌فرماید: «ای مردم، متذکر شوید که خدا چه نعمت‌هایی به شما عطاء فرمود. آیا جز خدا آفریننده‌ای هست که از آسمان و زمین به شما روزی دهد؟ هرگز جز آن خدای یکتا، خدایی نیست؛ پس، این مشرکان چگونه شما را (از

درگاه حق، رو به بتان باطل) می‌گردانند؟» (یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۶).

پیامبران الهی، نیز برای تربیت دینی از یادآوری نعمت‌های الهی استفاده می‌کنند تا به این طریق گرایش انسان به سمت صاحب نعمت را برانگیزند و سپاسگزاری از خداوند را در آنان بیدار نگاه دارند. همان‌گونه که امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «پس، خداوند رسولان خود را در میان آنان برانگیخت و پیامبرانش را پیاپی به سوی ایشان فرستاد، تا میثاق فطرت خداوندی را از ایشان باز پس گیرند و نعت فراموش شده را به یادشان آورند» (طوسی، ۱۳۹۶).

بر این اساس، در مقطع ابتدایی با توجه به گرایشات فطری و ذاتی پاک دانش‌آموزان، بهتر است از روش یادآوری نعمات الهی برای آموزش و عمیق نمودن بینش الهی آنان استفاده کرد. در روش یادآوری نعمت‌های الهی، کودک می‌تواند شناخت بهتری نسبت به ولی نعمت خود پیدا کرده و وظایفش که شکرگزاری و ایمان به خداوند است را به روش بهتری اجرا کند. با به یاد آوردن نعمت‌های الهی می‌توان ذهن کودک را نسبت به خدای بخشنده و میل و گرایش به او که همه چیز را خلق کرده، تقویت نمود. کودک وقتی بداند که مورد محبت خداوند است و هدایای زیادی از طرف پروردگار مانند پدر و مادر مهربان، دوستان خوب، خوراکی‌های لذیذ و بدن سالم و... به او داده شده است، زمینه شناخت خداوند در او شکل می‌گیرد. به همین دلیل، در تعلیم و آموزش آموزه‌های دینی، از جمله شناساندن خدا و معاد به کودکان، بهتر است بیشتر درباره نیکی و محبت خداوند به انسان‌ها و دادن پاداش به افراد نیکوکار در روز قیامت تأکید شود و آن‌ها را به رحمت و لطف الهی امیدوار و علاقمند ساخته و سعی شود از رنج و عذاب دوزخیان کم‌تر سخن گفته شود.

(د) روش نمایشی (نمادین)

نمایش به معنای نشان دادن است و منظور از روش نمادین یا نمایشی به عنوان یکی از روش‌های تعلیم در حوزه آموزه‌های دینی، این است که این مفاهیم دینی را می‌توان به گونه‌ای قابل مشاهده و به صورت آسان و قابل فهم و محسوس‌تر به کودکان آموزش داد. در این راستا، اگر سعی شود مفاهیم عقلی و انتزاعی، با در نظر گرفتن غلبه حسّی کودکان، به صورتی نمایشی آموزش داده شود، باعث درک و یادگیری بهتر و عمیق‌تر آن‌ها خواهد شد؛ زیرا معمولاً کودکان خاطرات نمایشی را در حافظه خود به شکلی آگاهانه یا ناآگاهانه نگاه می‌دارند. به طور کلی، بکارگیری این روش و به شکل محسوس در آوردن مفاهیم آموزشی، در قرآن کریم بسیار استفاده شده است. در قرآن کریم اصول اعتقادی با روش نمایشی برای همه مردم قابل درک و فهم می‌شود؛ به طور مثال، هنگامی که در قرآن، قصد افزایش و

تقویت ایمان انسان‌ها به زندگی بعد از مرگ و معاد باشد، نمونه‌های قابل مشاهده و مشابه حسی در این دنیا را ارائه می‌دهد؛ زنده شدن گیاهان از جمله نمونه‌های عینی است که در قرآن، چندین بار به آن اشاره شده و در برابر چشمان همگان اثبات و نمایش داده شده است (طوسی، ۱۳۹۶).

علاوه بر اشارات قرآن، ائمه معصومین (ع) هم در برخی موارد از این روش برای تعلیم بهتر آموزه‌های دینی استفاده می‌کردند. در حدیثی آمده است که روزی جمعی از بزرگان یهودی به مدینه آمدند و از امام علی (ع) درباره خدا سؤال نمودند؛ به ویژه در مورد معنی جمله «إِنَّمَا تُولَدُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»؛ با این پرسش که چگونه به هر سوی رو کنیم، به سمت خدا هستیم؟ امام علی (ع) به ابن عباس امر کرد، هیزم آماده کنند و آتشی برافروزند، سپس از آن‌ها پرسید: «صورت آتش به کدامین سمت است؟» گفتند: «ما برای شعله آتش صورتی نمی‌یابیم»؛ یعنی شعله آتش پشت و رو ندارد. سپس حضرت فرمود: «همان‌طور که آتش پشت و رو ندارد و اگر در هر طرف آن باشید، روبروی آن هستید، خدا هم پشت و رو ندارد» (خباز و همکاران، ۱۳۹۵).

بر این اساس، مؤثرتر و جذاب‌تر بودن روش نمایشی نسبت به روش گفتاری صرف، امری عادی است؛ چرا که در روش نمایشی یا نمادین، گوش و چشم مخاطب همزمان درگیر می‌شود و اطلاعات آموزشی از دریچه دیدار و شنیدار به حافظه فعال کودک وارد می‌شوند. به این ترتیب، بهتر است مطالب دینی را تا حد امکان به صورت نمایشی به کودکان ارائه دهیم. به عنوان مثال، در زمینه امر خداشناسی، آموزگار می‌تواند کودکان را به نزدیک ساختمان در حال ساخت که کارگران مشغول تکمیل آن هستند، ببرد و از آنان بخواهد با تأمل و تفکر به مشاهده بپردازند تا با استفاده از راهنمایی‌های معلم و تماشای زحمات فراوان کارگران برای ساخت این بنا، دریابند که ساختمانی به این کوچکی چگونه نیازمند سازنده است، پس آسمان‌ها و زمین و دیگر مخلوقات موجود در عالم که بسیار عظیم‌تر و با شکوه‌تر هستند نیز نیازمند خالق آگاه و تواناست (یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۶).

۷. یافته‌های تحقیق

در این پژوهش پس از ارزیابی و بررسی مقوله‌های استخراج شده، مقولاتی که با یکدیگر هم‌پوشانی داشتند، ذیل یک عنوان قرار داده شد و مقوله‌های کلی‌تر به عنوان یافته‌های حاصل از این پژوهش ارائه گردید.

الف) مناسب‌ترین سن آموزش مفاهیم دینی

با توجه به نظر اندیشمندان، کودکان در دوره عملیات عینی، شباهت زیادی از نظر عواطف و

احساسات، با بزرگسالان دارند؛ اما در نوع تفکر متفاوت از بزرگسالان هستند. در این دوره، سرعت رشد بدنی کم می‌شود. با این حال، رشد عقلی به سرعت دوره قبل (در جهت آشنایی با مفاهیم گوناگون) ادامه داشته و تفکر و استدلال پیشرفت بیشتری دارد؛ از جمله نشانه‌های رشد عقلی کودکان در این دوره، آشنایی با مفاهیم نگهداری ذهنی است. نتایج آموزش مفاهیم دینی به کودکان، برخلاف عقیده گروهی که آن را در سن کودکی مناسب نمی‌دانند، امکان‌پذیر و قابل اجراست؛ چرا که در امر آموزش مفاهیم دینی به کودکان، به هیچ وجه، قصد اضافه کردن مطلبی بیرون از وجود کودک نداریم، بلکه هدف از این امر، دادن بینش و آگاهی و رشد و شکوفا ساختن مواردی است که در سرشت کودک نهاده شده است.

ب) بهترین روش آموزش مفاهیم دینی

اصل مهمی که معلمان باید در مورد آموزش آموزه‌های دینی به کودکان مقطع ابتدایی مورد توجه قرار دهند، اصل آگاهی‌بخشی است و سایر اصول در سایه این اصل، قابل اجرا خواهند بود؛ اما در بین روش‌های ذکرشده در این پژوهش، روش نمایشی نیز در آموزش مطالب دینی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است؛ چرا که در این آموزش، همان‌طور که در متن پژوهش گفته شد، روش نمایشی، گوش و چشم مخاطب را به کار می‌گیرد. در نتیجه باعث آموزشی بهتر و ماندگارتر می‌شود. استفاده از روش نمایشی از دوران قدیم در مراسم‌های دینی و اعتقادی وجود داشته و همچون زبانی مناسب در بیان حالات و خصوصیات عاطفی و باورهای مذهبی به کار رفته است؛ تا جایی که در جوامع و قبایل ابتدایی به دلیل استفاده زیاد از این روش در رسوم دینی، تاریخچه و پیشینه تئاتر و نمایش امروزی به آیین‌های مذهبی بازمی‌گردد.

۸. نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که آموزش مفاهیم دینی و به طور کلی تربیت، فرآیندی است که در تمام طول عمر اتفاق می‌افتد؛ اما هر چیزی دارای بهترین زمان بوده و بهترین زمان تربیت، دوران خردسالی است. از آنجا که کودک در این دوران بین دو کانون خانه و مدرسه حضور دارد، باید نقش برجسته مدرسه را نیز مورد توجه قرار دهیم. خانه و مدرسه دو کانون بسیار مهمی هستند که کودک در آن‌ها رشد و پرورش می‌یابد. والدین در خانه، نقش اساسی و سازنده‌ای در پی‌ریزی هویت مذهبی به فرزندان ایفا می‌نمایند و فرزند را همچون خشت خام به هر شکل دلخواهی نقش و نگار می‌دهند. علاوه بر خانواده که اولین محل تربیت کودکان است، مدرسه نیز در آموزش آموزه‌های دینی و مذهبی کودک،

نقش پر رنگی دارد. بنابراین، در مدرسه نیز مربیان باید خود، علاوه بر آموزش و پرورش دانش‌آموزان در انجام فرایض دینی، الگو باشند و از انجام مسایل مذهبی در منظر دانش‌آموزان، ابایی نداشته باشند و مسیرهای آموزش آموزه‌های دینی را برای دانش‌آموزان آماده نمایند و هدایت‌گر خوبی برای گریز آنان از دست شیاطین باشند. همچنین در مورد روش‌های آموزش این مفاهیم، باید همه عوامل محیطی، شخصیتی و درونی کودک را در نظر بگیریم تا متناسب با آن شرایط، بهترین روش انتقال مفاهیم را ارائه کنیم. همان‌طور که پیشتر نیز گفته شد، اصل آگاهی‌بخشی بینش و بصیرت درونی عمیقی در کودک ایجاد می‌کند و با عقیده اصلی دین که همان اجباری نبودن آن است، همسو می‌باشد. بنابراین، به والدین و مربیان کودک توصیه می‌شود که از این روش در زمینه تربیت دینی کودک بیشتر استفاده کنند. امید است متولیان امر آموزش آموزه‌های دینی، در کشور ما به اهمیت موضوع، توجه داشته و با تقویت نهادهای تربیت معلم، معلمان ورزیده، با دانش و متدین تحویل نظام آموزش و پرورش دهند و معلمان عزیز هم مخصوصاً در مقطع ابتدایی به خطیر بودن مسئولیت‌شان آگاه باشند و آنگونه که باید در انجام وظایف خود بکوشند.

— منابع —

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

صحیفه سجاده.

باهنر، ناصر (۱۳۸۷). رسانه‌های جمعی و تولیدات دینی برای کودکان: ارائه رویکردی ارتباطی - فرهنگی. تحقیقات فرهنگی ایران، ۱(۳).

بی‌ریا، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). روانشناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی. تهران: انتشارات سمت، ج ۱.

تاتاری، محسن؛ سربای، علی؛ مظفری فیض‌آباد دژپسند، مریم؛ فکری، پروانه (۱۳۹۵). آسیب‌شناسی تربیت دینی دانش‌آموزان ابتدایی با تاکید بر نقش خانواده و معلمان (عوامل مدارس). در: ساری: اولین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، اقتصاد، حسابداری و علوم تربیتی.

جهدی کلوانق، اسماعیل؛ جهدی کلوانق، هادی (۱۳۹۷). نقش مدرسه در تربیت دینی دانش‌آموزان. در: دومین همایش ملی راهکارهای توسعه و ترویج علوم تربیتی و روانشناسی، مشاوره و آموزش در ایران.

حق‌شناس، حسن؛ قاسمی، میثم (۱۳۶۵). اخلاق فردی. قم: انتشارات هاجر.

خباز ثابت، سرور؛ فراشبندی، رضا؛ شامرادی، نسیم؛ جوکار، لیلا (۱۳۹۵). بررسی اثربخشی آموزش آموزه‌های قرآنی بر تربیت‌پذیری دانش‌آموزان ابتدایی شهرستان بوشهر. در: بوشهر: همایش دانشگاه آزاد اسلامی.

داوودی، محمد (۱۳۹۸). نقد دلایل مخالفان ضرورت تربیت دینی در نظام آموزش و پرورش رسمی. تربیت اسلامی، ۱۴(۲۹)، ص ۷۴-۵۷.

دبس، موریس (۱۳۷۴). مراحل تربیت. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

زارع، بهنام؛ روزه، فرشاد؛ احمدی، عسکر (۱۳۹۸). آموزش دینی برای دانش‌آموزان دوره ابتدایی. در: تهران: کنفرانس سراسری دانش و فناوری علوم تربیتی، مطالعات اجتماعی و روانشناسی ایران.

طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۶۵). مکارم الاخلاق. ترجمه ابراهیم میرباقری. تهران: انتشارات فراهانی.

طبرسی، محمد بن فضل (۱۳۷۶). مکارم الاخلاق. بی‌جا: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

طوسی، اسدالله (۱۳۹۶). فطرت: استعداد یا فعلیت؟ اسلام و پژوهش‌های تربیتی، ۱۹(۱)، ص ۵۲-۳۷.

کاووسی، عصمت؛ حبیبی، مریم؛ تاروتی، فاطمه (۱۳۹۶). اهمیت نقش معلم در تربیت دینی دانش‌آموزان. در: سومین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم تربیتی و روانشناسی ایران، ۸(۱۳)، ص ۲۵-۳۶.

مجلسی، محمدباقر (۲۰۰۱). وسائل الشیعه. بیروت: انتشارات دارالمعارف للمطبوعات، ج ۱۵.

مجیدی، عابد؛ عبدی، منصور (۱۳۹۸). تاثیر آموزش آموزه‌های دینی بر سلامت روان دانش‌آموزان. در: تهران: کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی.

مقدسی‌پور، علی (۱۳۹۶). اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان دبستانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم تربیتی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

یعقوبی، حسن؛ اسماعیل‌پور، محمدتقی (۱۳۹۶). مبانی و اصول تربیت دینی و نقش آن بر آرامش روانی. در: بابل: دومین همایش ملی شفای پایدار؛ دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی بابل.

یعقوبی، حسن؛ نورانی، محسن؛ شارح‌پور، محمود (۱۳۹۸). اهمیت آموزش دینی و قرآن به دانش‌آموزان ابتدایی در حصول تربیت دینی با تاکید بر نقش دوران کودکی از منظر آموزه‌های دینی. در: سومین همایش دانشگاه مازندران.